



14 فبروری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش بیست و پنجم)

پایان دوستی و آغاز دشمنی:

درمبحث گذشته به بعضی عواملی اشاره شد که برفضای دوستی و همکاری سپهسالار با شاه امان الله سایه افگند و قدم بقدم روابط شانرا بسوی بی اعتمادی یک بردیگر کشانید. اینک توجه را به موضوعی جلب میدارم که پایان دوستی و آغاز واضح دشمنی سپهسالار و تعدادی از برادرانش با شاه امان الله و بعضی از اراکین مهم دولت بود.

بعد از آنکه دور سوم مذاکرات درسال 1921 درکابل پایان یافت، دولتین موافقه کردند تا روابط سیاسی را به سویه سفارت آغاز نمایند که در واقع معنی قاطعیت استقلال کامل افغانستان را در محتوا داشت. از آن به بعد شاه امان الله با این احساس که از جنجال انگلیس ها بیغم شده است، کوشید تا از یکطرف روابط را با سایرکشورهای بزرگ توسعه دهد و ازطرف دیگر تحولات بنیادی را درداخل کشور رویدست گیرد. انقلاب قانونگذاری با تصویب "نظامنامه ها" در ساحات مختلف و بخصوص تصویب اولین قانون اساسی کشور تحول بزرگی بود که قبلاً نظیرنداشت. همچنان درساحه معارف تأسیس مکاتب جدید که در آن علوم جدید و السنه خارجی تدریس میگردید، اعزام جوانان افغان بغرض تحصیل به کشورهای اروپائی و از همه مهمتربرای اولین بار بازشدن مکتب به روی دختران خوردهسال درکابل از اقدامات مهم دولت بود که در آن مرحله رویدست گرفته شد. در ساحه قضائی با تنفیذ نظامنامه ها درمسایل مدنی، جزائی و تجاری و بخصوص تدوین کتاب "تمسک القضاة الامانیه" و نظامنامه جزای عمومی که موجب محدودیت صلاحیت های مستقل قضات درجزایهای تعزیری میگردید، تحولی مهمی بود که بعضاً موجب بروز حساسیت ها گردید و این آوازه ها را که گویا نظامنامه جای کلام الهی را گرفته است، وسیله تبلیغ مخالفان علیه دولت و بخصوص شخص شاه امان الله قرارگرفت و آتش اغتشاش را درذهن بعضی ملاهای سمت جنوبی برافروخته ساخت

اولین شورش درماه حوت 1302ش (مارچ 1924م) ازمنطقه منگل درپکتیا به رهبری ملاعبدالله معروف به "ملای لنگ" و دامادش ملاعبدالرشید آغاز شد. یکی از افراد قبیله منگل ادعا داشت که با دختری در طفولیت نامزد شده است، ولی دختر بعداً نمیخواست با آن مرد ازدواج کند؛ شخص به حاکم اعلی شکایت کرد؛ حاکم اعلی بعد از پرسش رضایت دختر به اساس نظامنامه که ازدواج طفل صغیر را ممنوع قرار داده بود، دعوای شخص مذکور را رد کرد. ملاعبدالله که قرار بود دعوا را پیش ببرد، بر فیصله حاکم اعلی احتجاج کرد و آنرا مغایر حکم شریعت دانست. ملا عبدالله با چند ملای دیگر در دستی قرآن مجید و در دست دیگر نظامنامه را گرفته و در بین مردم فریاد زدند که کدام یک را قبول دارند: قرآن یا قانون را؟ طبعاً مردم می گفتند: قرآن را. بدینوسیله او مردم را بر علیه قانون و در واقع برضد دولت دعوت به قیام و شورش کرد. حکومت امانی بجواب ملاهای مذکور ابلاغ نمود که چون تمسک القضاة بوسیله علما و قضات بزرگ کابل ترتیب و تنظیم گردیده، هرگاه اعتراضی داشته باشند، بکابل آمده به بحث و مذاکراه علمی با علماء پردازند. چون ملاهای

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

شورشی نپذیرفتند، حکومت برای تأمین امنیت مجبور به اعزام یک قطعه معدود عسکر به آنجا گردید. شاه و لیخان (برادر محمدنادرخان) که قوماندان عسکری خوست بود، به ملاها گفت که یک هیئت علما از کابل می آید تا موضوع قیام خوست را صلح آمیز حل کند. فضل عمر مجددی نورالمشایخ ملقب به شیرآغا با یک عالم دینی دیگر به "متون" درخواستی خوست که در تصرف شورشیان منگل درآمده بود، رسیدند. هیئت با ملاهای شورشی صحبت کرد و نامه امان الله خان را مبنی بر صلاحیت هیئت جهت مذاکره در باره نظامنامه ها قرائت نمود و گفت هرگاه ثابت شود که قوانین جدید با شریعت در تضاد است، حکومت آنرا ملغی میدارد. ملاها موافقه کردند که برای مباحثه به کابل بروند، اما ملا عبدالله و ملا عبدالرشید از آمدن به کابل ابا ورزیدند و به قوم خود روی آورده گفتند که حکومت میخواهد ما را احضار و محکوم به حبس نماید و قوم شان به طرفداری از شریعت و حمایت از آن دو به تشکیل جمعیت ها پرداختند و درگسترش قیام در بین دیگر اقوام دست بکار شدند.

در عین زمان شاه امان الله از سپهسالار محمد نادرخان وزیر حربیه که تازه از مرض محرقه (تیفوئید) شفا یافته بود، خواست تا همانطور که در سال 1912 در عصر سراجیه موفق به خاموش ساختن اغتشاش در آنجا شده بود، باز هم به آنجا رفته و مردم را به آرامش دعوت و در رفع مشکل اقدام نماید. نادرخان این پیشنهاد را رد کرد و به شاه گفت که او نمیتواند با این قبایل روبرو شود، چون قبلاً با بسا وعده ها با آنها خلاف رفتاری صورت گرفته است و نمیتواند سرکردگی قوایی را بدانسو بعهده گیرد که شاه در برابرشان بسیار بیتفاوتی از خود نشان داده است. سپهسالار با ارائه این جواب از حضور شاه رخصت شد و دوباره به محل اقامت خود در بیرون شهر رفت. این اولین بار بود که او از ایام جوانی تا آنوقت از مرکز فعالیت های عامه فاصله میگرفت. این آوازه به خوست رسید و در آنجا به یک شایعه تبدیل شد که نادرخان مورد سوء ظن در مغلقت شدن قیام قرار دارد. برای پنج سال او در توزیع کمک های کابل به قبایل دست داشت و از این طریق او به حیث یک قهرمان و مدد رسان به قبایل شناخته می شد.

#### دیدار سپهسالار با همفریز سفیر برتانیه:

خانم ریه تالی ستیوارت در کتاب مشهور خود "آتش در افغانستان" شرحی دارد با این عبارات: نادرخان در 4 اپریل در سفارت برتانیه صرف طعام کرد و او نه تنها مریض، بلکه بسیار دل شکسته معلوم می شد. وقتی از وضع صحنه پرسیده شد، گفت: که او از تیفوئید (محرقه) صحت یاب شده، اما در دل سخت ناراحت است. بعد از صرف غذا خود را در یکی از آرام چوکی های سفیر جابجا کرد. طوریکه بعداً همفریز بیان نمود، او بطور بسیار مبالغه آمیز از تأسیسات، روشها، کرکترها و ثبات برتانیه توصیف کرد. او به همفریز از راه حل های موفقیت های آمیز او که در امور قبایل انجام داده بود، تبریک گفت و علاوه کرد: درست است که شما به اهداف تان موفقانه رسیدید، اما به چه قیمت برای من و به نفوذ افغانها بر قبایل سرحدی. همفریز سپس به قیام جدی خوست اشاره کرد و گفت که قیام باید بوسیله شما [نادرخان] تقویه شده باشد، نادرخان گفت که آنها چنین کاری نکرده اند و گفت که این قیام ماهیت زودگذر ندارد، و اما از پالیسی های امیرنشأت کرده که مشوره های مرا در نظر نگرفته است.

سپس نادرخان به یک تعداد اشتباهات امان الله خان اشاره کرد و گفت: امان الله خان کوشید تا برنامه اصلاحات خود را به عجله پیش ببرد. افغانها نسل بسیار سخت محافظه کاراند و کار درست نیست که بر عنعنات آنها تغییر وارد کرد و آنها را به قبول مدنیت اروپائی مجبور ساخت. مردم عادی به این نظراند که قوانین اداری جدید از قوانین اسلامی تخطی کرده است و لذا در بین ملاها و محافظه

کاران افراطی قابل قبول نمی باشد و قوانین دفعه‌تاً و بدون آمادگی قبلی به معرض تطبیق قرار داده شده‌اند. نادرخان صحبت خود را بیشتر شخصی ساخت و گفت: کسانی که مسئولیت عمده را بدوش دارند، یکی محمود طرزی است که سراج الاخبار را منتشر میکرد و دیگر جمال پاشا یک ماجراجوی ترکی میباشد که افکارامیر را بسوی تغییرات بیش از حد تجدد سوق داده‌اند. نادرخان و همفریز هر دو میدانستند که افغانها در آنوقت ترکها را چندان خوش نداشتند، زیرا آنها خلافت را از بین برده بودند و این بدبینی از ترکها بین مردم افغانستان عمومیت داشت و تلاشهای جمال پاشا بیشتر از هر وقت دیگر با سوء ظن مواجه بود. نادرخان گفت: هر روز در سرکهای کابل تعدادی زیاد داکتران (اطباء) و انجنیران خارجی دیده میشوند که بیکار میگردند. من آنها را ملامت نمیکنم و میدانم که هر یک شان دنبال کار میگردند و سلسله ورود آنها در کابل هیچگاه قطع نمیشود. وظیفه پنجاه داکتر خارجی در کابل چیست، در حالیکه یک شفاخانه مجهز با وسایل موجود نیست که آنها در آن اجرای وظیفه کنند. در شرایط حاضر موجودیت دو داکتر کفایت میکند، تا وقتیکه یک ریفرم طبی در کابل موجود نباشد. هیچ برنامه برای انجنیران و هیچ وسایل کار در دست نیست.

نادرخان به این نکته اشاره کرد که پول به مثل آب به مصرف میرسد و اینکار مردم را متعجب ساخته است و قیام را گسترش میدهد. موضوع عسکری یکی از انتقادات جدی نادرخان بود. او که تا آنوقت وزیر حربیه بود، گفت که بودجه نظامی روبه تقلیل است و قدرت دولت به ندرت توانائی مقابله با بی نظمی ها را در صورت وقوع آن در ولایات دارد. اینکار با وجود توصیه های من نادیده گرفته میشود و دیگر به کار خود دلگرم نمی باشم. من عزم دارم که با مسلک نظامی خود پایان دهم و از مسئولیت ها و نتایج این پالیسی ها کناره گیرم، تا وقتیکه برایم یک پست سیاسی خارج افغانستان سپرده شود. برادرش شاه ولیخان نیز از وظیفه قوماندانی قوای کابل [خوست] استعفی داده و تنها به حیث یکی از یاوران دربار مصروف کار میباشد.

نادرخان سخنان خود را چنان پیوسته بیان میکرد که همفریز نتوانست تا ختم کلام او حرفی بزند؛ سپس همفریز گفت که امیر تلاش زیاد دارد تا تجدد و پیشرفت را در افغانستان براه اندازد و این کار آسان نیست. نادرخان در جواب گفت که: این پیشرفت واقعی در کشور نمیباشد و پیشرفت بدون دوستی و کمک امپراتوری برتانیه امکان پذیر نیست. این گفتار نادر برای همفریز تکان دهنده بود و برای امر خود نوشت: نادرخان با امان الله خان سخت مخالف است و از پست خود کنار رفته و نفوذ خود را از دست داده و امان الله خان دیگر بروی اعتماد ندارد.... (ستیاورت، ریه تالی: " آتش در افغانستان 1914 - 1929"، بزبان انگلیسی، چاپ دوم، 2000، 252 - 255)

مختصر این کتاب را یار محمد کوهسار کابلی تحت عنوان "جرقه های آتش در افغانستان" از انگلیسی به دری ترجمه کرده که در سال 1380 ش در پشاور به چاپ رسیده است. در ترجمه کتاب آمده است: چند روز بعد اعلان کردند که عوض نادرخان، محمودلی خان وزیر حربیه تعیین گردید و نادرخان به فرانسه به حیث سفیر افغانستان تعیین شد. نادرخان خواست برادرش شاه ولیخان معاون وی تعیین گردد، مگر امان الله خان قبول نکرد. شاه محمودخان را به صفت امر مکتب عسکری در کابل تعیین کرد و از قوماندانی شمال سبکدوش ساخت و محمدهاشم خان را به روسیه به صفت سفیر فرستادند و وی هنوز هم در فراق نورالسراج می سوخت و در اروپا سرگردان بود و از آنجا به روسیه رفت. همفری سفیر برتانیه به این نتیجه رسید که امان الله این فامیل را از وطن دور ساخته و یا در کابل تحت نظارت خود گرفته و میگیرد. قبل از رفتن نادرخان به فرانسه شورش خوست به اوج خود رسید و

امان الله خان کندکی را جهت سرکوبی اشرار منگل به خوست فرستاد.» (ترجمه مختصر دری کتاب "آتش در افغانستان"، مترجم یار محمد کوهسار کابلی، صفحه 41 - 42)

درباره موجودیت تعداد زیاد داکتران و انجنیران خارجی در کابل باید گفت که بیشتر آنها از جمله جرمن ها و ایتالوی هایی بودند که در ایام جنگ جهانی اول به روسیه رفته و در آنجا مشغول کار بودند و بعد از انقلاب بلشویک در روسیه آنها بیکار شده و برای رهائی از شرایط دشوار در روسیه ناگزیر بسوی افغانستان روی آوردند تا در صورت امکان بتوانند کاری پیدا کنند. و به همین دلیل به گفته سپهسالار نادرخان تعداد زیاد شان هر روز در سرکهای کابل بیکار دیده می شدند. انتقاد سپهسالار از موجودیت داکتران و انجنیرهای جرمن و ایتالوی وجه دیگر را به نفع انگلیس ها نیز افاده میکند، زیرا انگلیس از موجودیت جرمن ها در کابل نگران بودند و فکر میکردند که آنها روی اهداف سیاسی و فعالیت علیه انگلیس ها به افغانستان آمده اند و از نماینده جرمنی خواست تا جلو ورود آنها را بگیرد. مگر با وجود موانع، تعدادی از آنها به حیث مشاور و معلم در افغانستان استخدام شدند و چند نفر آنها که سابقه کار پیلوتی و میخانیک طیاره را داشتند، با حکومت افغانستان در فرونشاندن آتش اغتشاش خوست بین سالهای 1924 - 1926 همکاری بارز کردند (شرح مزید دیده شود: آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: محمدافضل صاحبزاده، پشاور 1377، صفحه 144 - 145)

انتقاد دیگر سپهسالار نادرخان در ارتباط با وضع اردو و قوای عسکری که حکومت بودجه مربوطه را تنقیص میدهد و توجه به امور نظامی ندارد، تاحدی بجا بود، اما شاه در آنوقت در فکر تهیه تفنگ و سایر تجهیزات نظامی بود تا بجای کمیت، کیفیت اردو را بلند ببرد و به همین اساس شاه کوشید تا اردو را با وسایل و تفنگ های جدید تجهیز کند و این وسایل را از روسیه و یا دیگر کشورها خریداری نماید، اما انگلیس ها ورود سلاح خریداری شده از فرانسه را از طریق هند معطل قرار دادند تا این سلاح در هنگام اغتشاش خوست در اختیار حکومت قرار نگیرد.

آنچه از شرح مستند دیدار سپهسالار نادرخان با همفری مشعر است، همانا جانبداری صریح او از انگلیسها است که وقتی همفریز از تلاش شاه امان الله در راه تجدد و پیشرفت در افغانستان یاد کرد، نادرخان در جواب گفت که: این پیشرفت واقعی در کشور نمیباشد و پیشرفت بدون دوستی و کمک امپراتوری برتانیه امکان پذیر نیست. این ادعا خود نشانه ای واضح حمایت نادرخان از انگلیس ها و روابط نیک او با آنها از قبل آشکار بود و همین روابط قدم بقدم با گذشت زمان تقویه گردید که شرح آن بعداً در مباحث دیگر تقدیم خواهد شد.

### تبدیلی سپهسالار به وزارت مختاری افغانستان در پاریس:

وکیلی پوپلزائی در این مورد می نویسد: در برج حوت سال 1392 ش در موقع تصویب بودجه سال 1303 تبدیلی وزراء و بعضی مامورین عالی رتبه بعمل آمد و سبب تبدیلی سپهسالار به وزارت مختاری افغانی در پاریس این است که اعلیحضرت امان الله شاه غازی علت عمومی و خصوصی آنرا بدینقرار فرمود: «جناب محمدنادرخان برای وزیر مختاری افغانستان در پاریس زیر نظر گرفته شده، ولی چون این مسئله موقوف است باستمزاج از دولت بهیة فرانسه، پس تا رسیدن اگریمان دولت مشارالیهما تقرر ایشان صورت رسمیت ندارد. و یکی همان علت عمومی است که باید مامورین داخله و خارجه سال بسال بجای دیگری بدل بشوند تا عموم مامورین بزرگ و کوچک وطن باین طریق ممالک خارجه را دیده نظام و اصول کارها و ادارت را بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعه

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور بنمایند. اینک اشخاصی که بخارج رفته اند، هرکدام درسائر امور مهارت فوق العاده دارند، چنانچه یک روز فیض محمد خان پسر فرقه مشر غلام نبی خان وکیل سمت شمال در مجلس شوری در باب یک مسئله اقتصادی و تجارتي چنان بحث متین و معقول بامن نمود که متحیر شدم و مذکور مدت قلیل در اروپا بود. هکذا محمدولی خان با اینکه مرد سیاسی بود، لیکن محض از دیدن قشون اروپا بصیرت تامه در باب امور حربیه دارند. پس نظر باین مسئله چون جناب محمدنادرخان به پاریس بروند و اصول نظام عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند، در موقعیکه بوطن مراجعت نمایند، معلومات و فکرشان درامور حربیه صدمرتبه از حالت حاضر بلندتر و درست تر خواهد بود؛ شاه افزود: «دوم اینست که طبیعت ایشان یک نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدیل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است، چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را با اصرار خواهش کرده اند.»

سپس هسالار گفت: «بلی از مدتی است که بحضور شاهانه چند مرتبه بکمال الحاح عرض نمودم که اگر مرا بکدام ماموریت خارجیه بفرستند، حتی اگر کار بزرگی نباشد به سرکاتبی و کاتبی یک وزارت مختاری یا کدام ماموریت دیگر نیز حاضر و رضامندم.»

همان بود که در اواسط برج سرطان 1303 (اوایل جولای 1924م) اگریمان سردار محمدنادرخان از پاریس به وزارت خارجیه افغانستان در کابل موصلت کرد و بتاريخ 19 سرطان 1303 (10 جولای 1924م) بعجله تمام بهمراه احمدعلی خان مصاحب حضور اعلیحضرت امان الله شاه از کابل عازم پاریس گردید. (وکیلی پوپلزائی: "سلطنت امان الله شاه..."، بخش دوم، صفحه 103)

(ادامه دارد)